



A study on methodological capacities of narrative research

Abstract

Narrative can be understood to organize a sequence of events into a whole so that the significance of each event can be understood through its relation to that whole. Narratives has defined as discourses with a clear sequential order that connect events in a meaningful way for a definite audience and thus offer insights about the world and people's experiences of it. Narrative can be considered both as a research method that includes individuals' stories of their experiences which need a special type of analysis and as a phenomenon that should be studied itself. Thus, narrative analysis contains the assessment of storied account of one or two individuals' experiences, and arranging them on the basis of temporal order of a person's life, and can be divided in multiple forms such as the study of biography, autobiography, history of life, and oral history. Focusing on the narrative analysis has been increased from about three decades ago in social research, which is why this article is to review the literature of narrative analysis, theoretical divisions of it and the analysis method of narrative data, and eventually the criticisms on it.

Keywords: Narrative analysis, narrative research, Biography, Autobiography.



تاملی بر ظرفیت‌های روش‌شناختی روایت‌پژوهی در علوم اجتماعی

افسانه احسانی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد^۱
 محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد^۲
 محمد مظلوم خراسانی، استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد^۳

چکیده

روایت آرایش سلسله‌ای از رویدادها درون یک کلیت است، بطوری که معنای هر رویداد بواسطه‌ی ارتباطش با آن کل قابل درک می‌شود. همچنین گفتمان‌هایی با نظم زمانی واضح که رویدادها را به طریقی معنادار برای مخاطب معین به هم مرتبط می‌کنند و بینش‌هایی درباره‌ی جهان و تجربیات افراد آن ارائه می‌دهند، روایت نام گرفته‌اند. روایت هم می‌تواند به عنوان یک روش پژوهش مطرح شود که دربرگیرنده‌ی داستان‌های افراد از تجربیاتشان بوده و نیازمند نوع خاصی از تحلیل است و هم در حکم خود پدیده‌ی مورد مطالعه. از این رو روایت‌پژوهی شامل بررسی گزارش داستانی تجربیات یک یا دو نفر و مرتب ساختن آن‌ها بر اساس نظم زمانی جریان زندگی فرد است و می‌تواند به اشکال متعددی چون مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌نویسی، خودزندگی‌نامه‌نویسی، تاریخ زندگی، داستان تجربه‌ی شخصی و تاریخ شفاهی تقسیم شود. توجه به روایت در تحقیقات علوم اجتماعی از حدود سه دهه‌ی پیش افزایش یافته است، به همین سبب این مقاله به بررسی پیشینه‌ی تحقیق روایی، تقسیمات نظری و روش تحلیل داده‌های روایی و در نهایت نیز نقدهای وارد شده بر آن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل روایت، روایت‌پژوهی، زندگی‌نامه‌نویسی، خودزندگی‌نامه‌نویسی

^۱ Afsane.ehsani@yahoo.com

۰۹۱۰۵۷۹۳۷۱۶۴

^۲ Noghani@ferdowsi.um.ac.ir

۰۵۱-۳۸۷۹۶۸۲۹

^۳ mmkhorasani@ferdowsi.um.ac.i

۰۵۱-۳۸۸۱۱۸۹۷

مقدمه

نگاهی به تحقیقات اجتماعی نشان از افزایش توجه به روایت در سه دهه‌ی گذشته دارد. این امر می‌تواند ناشی از افزایش نارضایتی از مصاحبه‌های ساختاریافته در تحقیق باشد که به‌گونه‌ای ساختگی تجربیات افراد را قطعه قطعه می‌کند (الیوت، ۲۰۰۵).

اندروز^۴ و همکاران (۲۰۱۳) معتقدند که روایت امکان بررسی تفاوت‌ها و بعضاً تناقضات لایه‌های معنایی و نیز آگاهی از سیر تحول اجتماعی و فردی، چگونگی ساختاریابی داستان‌ها و شیوه‌های عملکرد آن‌ها، تولیدکنندگان داستان‌ها و معنا و تاثیر آن‌ها را فراهم می‌کند. این حوزه‌های پژوهش می‌تواند به ما در توصیف فهم و حتی توضیح جنبه‌های مهم جهان کمک کند. روایت هم می‌تواند به عنوان یک روش پژوهش که دربرگیرنده‌ی داستان‌های افراد از تجربیاتشان است (کرسول، ۲۰۰۷) و نیازمند نوع خاصی از تحلیل می‌باشد مطرح شود و هم در حکم پدیده مورد مطالعه (پینگار و داینس^۵، ۲۰۰۶). الیوت^۶ (۲۰۰۵) روایت را به عنوان "آرایش سلسله‌ای از رویدادها درون یک کلیت می‌داند، بطوری که معنای هر رویداد بواسطه‌ی ارتباطش با آن کل قابل درک است. بدین ترتیب روایت معنای رویدادها را نقل می‌کند". روایت همچنین به عنوان "گفتمان‌هایی با نظم زمانی واضح که رویدادها را به طریقی معنادار برای مخاطب معین به هم مرتبط می‌کنند و بنابراین بینش‌هایی درباره‌ی جهان و تجربیات افراد آن ارائه می‌دهند" تعریف شده‌است (هینچمن و هینچمن^۷، ۱۹۹۷). این تعریف سه ویژگی عمده‌ی روایت‌ها را در خود دارد. نخست اینکه زمانمند و توالی رویدادها را بازنمایی می‌کنند. برخی از طرفداران کاربرد روایت، بر تسلسل تاریخی زندگی اجتماعی تاکید می‌کنند چراکه توجیهی برای روش شناسی روایی فراهم می‌کند (ابوت^۸، ۱۹۹۵) دوم، کسانی که ممکن است بیشتر در یک سنت هرمنوتیکی قرار بگیرند، بر بعد سنجشی یا ذهنی روایت‌ها و حضورشان در تک تک تعاملات اجتماعی روزمره برای توجه اجتماعی بیشتر به روایت تمرکز می‌کنند (رایسمن^۹، ۱۹۸۹). سرانجام سومین گروه کسانی‌اند که توجهشان در فرایندهای اجتماعی پیرامون تولید و مصرف داستان‌ها قرار می‌گیرد (گوبریوم و هولشتاین^{۱۰}، ۱۹۹۸؛ پلومر^{۱۱}، ۱۹۹۵).

بنا به نظر کرسول (۲۰۰۷) روایت پژوهی شامل بررسی گزارش داستانی تجربیات یک یا دو نفر و مرتب ساختن آن‌ها بر اساس نظم زمانی‌ای است که جریان زندگی فرد را نشان می‌دهد و می‌تواند به اشکال متعددی چون مطالعه‌ی زیست‌نگاری^{۱۲} (ثبت تجارب زندگی فرد توسط محقق)، خودزیست‌نگاری^{۱۳} (ثبت وقایع و تجربیات زندگی توسط فرد مورد مطالعه)، تاریخ زندگی^{۱۴} (شرح کل

^۴ Andrews^۵ Pinnegar & Daynes^۶ Elliott^۷ Hinchman and Hinchman^۸ Abbott^۹ Riessman^{۱۰} Gubrium and Holstein^{۱۱} Plummer^{۱۲} Biographical study^{۱۳} Autobiography^{۱۴} Life history

زندگی فرد)، داستان تجربه‌ی شخصی^{۱۵} (بیان یک یا چند تجربه، موقعیت یا فرهنگ قومی و محلی شخص)، تاریخ شفاهی^{۱۶} (شرح تاملات شخصی نسبت به رویدادها و علت و معلول‌های آن‌ها از یک یا چند شخص) تقسیم شود.

برخی از محققان روایت را برای جمع‌آوری تاریخ‌های شفاهی جوامع کارگری درباره‌ی استعمار آن‌ها و وضعیت زندگی و کارشان به کار برده‌اند. کاربرد دیگر آن ممکن است به بررسی بیانات خودزندگی‌نامه‌ای درباره‌ی موقعیت فاعلی زنان باشد: اینکه چگونه زنان داستان‌هایشان را تحت تاثیر بستر زندگی‌شان می‌نویسند و دیگر این که زنان چگونه آن داستان‌ها را در شرایط زندگی خودشان و موقعیت ذهنیشان درون روابط قدرت، می‌خوانند (استنلی^{۱۷}، ۱۹۹۲؛ تامبوکو، ۲۰۱۰). برخی محققان روایت، تاریخ‌های زندگی زیادی را برای درک اینکه چگونه زندگی‌های شخصی دچار تغییر اجتماعی می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌دهند و برخی نیز روایات را به منظور فهم تقابل، مبادله یا تطابق روابط افراد با شرایط اجتماعی‌شان به کار می‌برند.

پیشینه‌ی نظری روایت پژوهی

پیشینه‌ی تحقیق اجتماعی روایی رایج معمولاً در دو جریان آکادمیک معاصر قرار می‌گیرد. اولی رشد رویکردهای انسان‌گرا در جامعه‌شناسی و روانشناسی غربی بعد از جنگ بود. این رویکردها در حالتی کل‌نگرانه، رویکردهای شخص‌محورند که بر خلاف تجربه‌گرایی اثبات‌گرا، اغلب شامل توجه به مطالعات موردی فردی، زندگی‌نامه و تواریخ زندگی هستند (برتاکس^{۱۸}، ۱۹۸۱؛ برونر^{۱۹}، ۱۹۹۰؛ پلکینگورن^{۲۰}، ۱۹۸۸؛ ساربین^{۲۱}، ۱۹۸۶). دومین پیشینه‌ی آکادمیک تحقیق اجتماعی روایی رویکردهای ساختارگرایی روسی و بعد از آن پس‌ساختارگرایی فرانسوی (بارت^{۲۲}، ۱۹۷۷؛ کولر^{۲۳}، ۲۰۰۲؛ جنت^{۲۴}، ۱۹۷۹؛ تودورو^{۲۵}، ۱۹۹۰)، پست‌مدرنیته (فوکو^{۲۶}، ۱۹۷۲؛ لیوتار^{۲۷}، ۱۹۸۴)، روانکاوی (لاکان^{۲۸}، ۱۹۷۷) و شالوده‌شکنی (دریدا^{۲۹}، ۱۹۷۷) به روایت در علوم انسانی است. این رویکردها در تحقیقات اجتماعی در جهان انگلیسی زبان از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تاثیر داشته‌اند. این تاثیر ابتدا ناشی از کار آلتوسر،

^{۱۵} Personal experience story

^{۱۶} Oral history

^{۱۷} Stanley

^{۱۸} Bertaux

^{۱۹} Bruner

^{۲۰} Polkinghorne

^{۲۱} Sarbin

^{۲۲} Barthes

^{۲۳} Culler

^{۲۴} Genette

^{۲۵} Todorov

^{۲۶} Foucault

^{۲۷} Lyotard

^{۲۸} Lacan

^{۲۹} Derrida

لاکان و فوکو، منتقدان فیلم و ادبیات و نظریه‌پردازان اجتماعی و فمینیستی بود. کارهای اولیه اغلب به ساختار داستان و محتوا توجه می‌کردند و به روانی بیان و تضادهای موجود در روایت، مصادیق آگاهی و ناخودآگاهی، و روابط قدرتی که در آن‌ها روایت‌ها ممکن می‌شوند، مربوط می‌شدند (پارکر^{۳۰}، ۲۰۰۳؛ تامبوکو^{۳۱}، ۲۰۰۸).

سنخ‌شناسی روایت پژوهی

تصور محققان از این که روایت چیست، چگونه باید مطالعه شود و چرا روایت از لحاظ داده، روش و مسیرش برای فهم پدیده‌ی اجتماعی و روانی مهم است، باعث باعث شکل‌گیری مباحثات نظری متفاوتی در تحقیق روایی در طول زمان شده است.

یکی از بارزترین تفاوت‌ها بین دو نوع تحقیق روایی است که یکی بر گزارش مربوط به رویدادهای خاص گذشته که برای راوی اتفاق افتاده، تمرکز می‌کند که این در کار لایبو روی روایت‌های رویدادی توصیف شده دیده می‌شود (لابو و والتسکی، ۱۹۶۷) و دیگری کار تجربه محور که به کاوش داستان‌هایی در محدوده‌ای شامل بخش‌های یک مصاحبه تا ساعات بی‌شمار تاریخ زندگی، می‌پردازد که ممکن است راجع به پدیده‌های معمولی یا خیالی باشند یا چیزهایی که برای راوی اتفاق افتاده یا مسائل دیگری که افراد فقط درباره‌شان شنیده‌اند. تحقیق روایی فقط مختص گفتار نیست بلکه نوشته‌ها مثل بخش‌هایی از نامه‌ها، دفاتر خاطرات با حجم بالا، داده‌های بصری نظیر آلبوم‌های عکس و خاطرات ویدیویی و یا داده‌های مربوط به فعالیت‌های روزانه مثل خرید، آشپزی و غذا خوردن را دربرمی‌گیرد (سیل، ۲۰۰۴). به اعتقاد برونر همین داده‌های مربوط به تجارب زندگی، موضوع اصلی یا روایت واقعی را تشکیل می‌دهند (برونر، ۱۹۹۰). نکته‌ی مهم در این‌جا این است که تقسیمات رویدادمحور و تجربه‌محور برای بسیاری از محققان روایت امری ذهنی است و مرزهای بین این دو همپوشانی دارد.

وجه اشتراک دو تحقیق روایی رویداد و تجربه محور این است که هر دو می‌پذیرند روایت تجلی ظاهری بازنمایی‌های فردی و ذهنی پدیده‌ها - رویدادها و افکار و احساسات - را ارائه می‌دهد. کار رویدادمحور بر این فرض است که این بازنمایی‌های فردی و ذهنی کم و بیش ثابتند. اما تحقیق تجربه محور تاکید می‌کند که چنین بازنمایی‌هایی در طول زمان و تحت تاثیر شرایط زندگی فرد دچار تغییر می‌شود، چنان‌که یک شخص ممکن است در مورد یک پدیده در زمان‌های گوناگون، داستان‌های بسیار متفاوتی داشته‌باشد.

نوع سوم تحقیق روایی، مبتنی بر روایات جمعی نظیر مکالمات افراد و یا تبادلات ایمیلی است که مشابه هیچ‌کدام از این دو تحقیق روایی پیشین، رویداد محور و تجربه محور، نیست. محققان در این زمینه بیشتر به الگوهای اجتماعی یا عملکرد داستان‌ها توجه

^{۳۰} Parker

^{۳۱} Tamboukou

می‌کنند، خواه این داستان‌ها کوتاه باشند مثل توالی‌های گسیخته‌ی یک مکالمه، و خواه طولانی مثل روایات فرهنگی گسترده (ابل^{۳۲} و همکاران، ۲۰۰۴).

برای برخی محققان روایی جذاب‌ترین ویژگی روایت شخصی (رویدادی یا تجربه محور) همان چیزی است که افراد درباره افکار یا احساسات فردی به ما می‌گویند. دیگر محققان به ساخت اجتماعی روایت‌ها توسط مخاطبان‌شان اهمیت می‌دهند: چگونه داستان‌های شخصی از خلال زنجیره‌های مکالمات در صحبت افراد شکل می‌گیرند (گورگاکوپولو، ۲۰۰۷) یا چگونه روایت‌ها از طریق نمایش و مذاکره بین شخصیت‌های اجتماعی در یک حیطه‌ی معنایی عام، شکل می‌گیرند (رایسمن^{۳۳}، ۲۰۰۸). برخی از محققان روایی با این قضیه درگیرند که چگونه روایت‌ها از الگوهای اجتماعی داستان‌گویی فرهنگی و اجتماعی پیروی می‌کنند، تحت سلطه‌ی آن‌ها درمی‌آیند یا در برابرشان مقاومت می‌کنند (مالسون^{۳۴}، ۲۰۰۴). برخی محققان روایت ممکن است به این توجه کنند که چگونه داستان‌های خود محققان، از چیزی که می‌شنوند تا داده‌هایشان، بسته به موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی تغییر می‌کنند (رایسمن، ۲۰۰۲).

محققانی که علاقمند به ساده‌ترین نوع داستان یعنی روایات رویدادی گفته شده توسط افراد هستند، تصدیق می‌کنند که داستان‌ها توسط شنوندگان‌شان شکل می‌گیرند، اما برای آن‌ها فاکتورهای اجتماعی موثر در داستان، جذاب نیستند. همین‌طور بسیاری از پژوهشگران زندگینامه و تاریخ زندگی با پذیرش این‌که ساخت‌های اجتماعی، داستان‌های شخصی را شکل می‌دهند، اثر عوامل اجتماعی بر داستان‌های فردی و استنباط معنای تغییر اجتماعی در آن داستان‌ها را مد نظر دارند. با این حال برخی از پژوهشگران در زمینه‌ی بیوگرافی، بنیان شخصی غیرقابل چشم‌پوشی‌ای برای روایات شخصی قائل می‌شوند که بر پایه‌ی اصول تجربه‌ی انسانی و به تبع اغلب ناآگاهانه است و بنابراین کاملاً قابل دسترسی برای تجزیه و تحلیل اجتماعی نیست. چنین محققانی معمولاً زیاد علاقمند به نمود روایی شخصیت‌ها در بسترهای اجتماعی، ساختارهای تفسیری و مشترک روایت‌ها در سلسله‌ی گفتارها یا مصاحبه‌ها، یا شکل‌گیری روایات شخصی تحت تاثیر روایات فرهنگی و اجتماعی بزرگ‌تر یا کلان‌روایت‌ها نیستند (اندروز و همکاران، ۲۰۱۳).

این تقسیم‌بندی تحقیق روایی به اجتماعی یا فردی محور بودن، مبین یک شاخه‌ی دیگر است. پژوهشگرانی که روایات را به عنوان گزارشات شخصی درباره‌ی تجربه در نظر می‌گیرند، متمایلند اهمیت داستان‌ها را به عنوان راه‌های بیان و ساخت هویت و عاملیت شخصی برجسته سازند (برونر، ۱۹۹۰). در مقابل تحقیقات حاوی روایات رویدادی یا داستان‌های جمعی‌ای که در گفتگوهای تعاملی ساخته شده، کمترین نشان از توجه به انواع عاملیت که باعث اطلاع بیشتر از موقعیت‌های شخصی متفاوت اشغال شده توسط

^{۳۲} Abell

^{۳۳} Riessman

^{۳۴} Malson

روایان، می‌شود، دارند (لابو، ۱۹۹۷). فرض ارتباط بین روایت و عاملیت در روایکردهای روایی که بر تجربه‌ی شخصی تمرکز می‌کند قویتر است.

یک تقسیم‌بندی جدید در تحقیق روایی شامل تقابل داستان‌های کوتاه و بلند است (گورگاکوپولو، ۲۰۰۷). طرفداران داستان‌های کوتاه معتقدند که باید به ساختار میکروزبان‌شناسانه و اجتماعی پدیده‌های روایی روزمره‌ی کوچکی که به طور طبیعی بین مردم رخ می‌دهد، توجه بیشتری شود. این داستان‌های کوتاه ممکن است مربوط به موقعیت‌ها یا رویدادهای آشکار، مورد انتظار، موهومی، عادی و نیز رویدادهای منحصر بفرد باشند. تاکید بر داستان‌های کوتاه، گرایش به اولویت تحقیق روایی اجتماع محور بر فردمحور دارد و این نوع تحقیق به اجتماع در مدل‌های خردش و نیز به گونه‌های فرهنگی توجه می‌کند.

در مقابل، فریمن (۲۰۰۶) و دیگر محققان بیوگرافی و تاریخ زندگی از توانمندی تجربی، بازنمایی و اعتبار داستان‌های بلند حمایت می‌کنند. در هر حال، نویسندگان داستان‌های کوتاه، به ارزش بررسی داستان بلند واقف هستند و پژوهشگران داستان بلند نیز اغلب به جنبه‌های جزئی داده‌هایشان توجه می‌کنند.

وضعیت زبان در تحقیق روایی معاصر نیز امری در خور توجه است. روایت همیشه قبل از همه چیز به عنوان نوعی زبان تعریف می‌شود. با این حال تحقیقی که بر روایت در حکم بیان تجربه‌ی فردی یا بازتابی از واقعیت‌های اجتماعی متمرکز می‌شود، تمایل به کنارگذاشتن زبان داستان‌ها به منظور تمرکز بر معنای داستان‌ها یا موقعیت‌های اجتماعی ارائه یا بازتاب شده توسط آن‌ها دارد. روایکردهایی که بر روایات رویدادی یا روایات در گفتگوها تمرکز دارند، یا روایاتی که در حکم نمایش هستند، مایلند به نظام‌های مهم معرفتی یا کارکردهای اجتماعی، عاطفی یا احساسی روایت، این‌که روایت چه می‌کند و تاثیرهای روایت، توجه کنند و بنابراین زبان در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد (اندروز و همکاران، ۲۰۱۳).

مراحل انجام روایت پژوهی

- ۱- بررسی تناسب موضوع با روش
- ۲- گردآوری اطلاعات لازم درباره‌ی شخصی که داستان یا تجربه‌ی مرتبط با موضوع داشته باشد. منابع داده‌ها می‌تواند شامل یادداشت‌های روزانه‌ی مشارکت‌کننده، مشاهدات پژوهشگر، داستان‌های نقل‌شده توسط اعضای خانواده‌ی فرد، نامه‌ها، عکس‌ها، دفاتر خاطرات و سایر موارد مربوط به شخص و خانواده‌ی او باشد.
- ۳- مطالعه‌ی بستر داستان شامل اطلاعات جنبی راجع به فرد نظیر شغل، محل زندگی، فرهنگ نژادی یا قومی و نیز اطلاعات زمانی و مکانی

۴- تحلیل داستان فرد و بازسرای^{۳۵} داستان به نحوی که آغاز، میانه و پایان داشته، توالی تقویمی رعایت شده و پیوند علی میان رویدادها تا حد امکان مشخص شده باشد. علاوه بر این‌ها پژوهشگر می‌تواند مضامین برآمده از داستان، تضادها، امور مبهم و نقاط عطف را نیز در کنار توصیف داستان، شرح دهد. انتخاب نوع تحلیل باید بر اساس اهداف تحقیق صورت گیرد.

۵- افزایش اعتبار تحلیل با مشارکت فعالانه‌ی فرد در بحث درباره‌ی معنای داستان و نقاط عطف آن (کرسول، ۲۰۰۷).

انواع تحلیل در روایت پژوهی

چارچوب میشلر^{۳۶} (۱۹۹۵) برای فهم رویکردهای مختلف تحلیل روایت بر اساس سه کارکرد مختلف زبان یعنی معنا، ساختار و بستر تعامل (یا به عبارت زبانی تکنیکی‌تر: سمنتیک، علم نحو و پراگماتیک (هالیدی^{۳۷}، ۱۹۷۳)) است.

محققان ممکن است سراغ وقایع و تجربیات حقیقی بازگوشده در یک روایت بروند و بر محتوای روایت تمرکز کنند. برای محتوای یک روایت می‌توان دو کارکرد در نظر گرفت: یکی توصیف رویدادهای گذشته برای ایجاد یک گزارش زمانمند برای شنونده یا خواننده و دوم کارکرد ارزیابی یا سنجشی یعنی شفاف سازی معنای آن رویدادها و تجربیات در زندگی مشارکت‌کنندگان (لابو و والتسکی^{۳۸}، ۱۹۶۷؛ ۱۹۹۷). برخی دیگر از محققان ممکن است بیشتر به ساختار یا شکل روایت یعنی چگونگی پیوندخوردن بخش‌های مختلف داستان توجه کنند. در حالتی دیگر، توجه ممکن است به نمود یا کارکرد^{۳۹} - یعنی بسترهای تعاملی و نهادی در روایت‌هایی که تولید شده، بازتعریف شده و تحلیل^{۴۰} رفته‌اند- معطوف شود.

یک تیپولوژی متفاوت دیگر توسط لایبلیچ^{۴۱} و همکاران (۱۹۹۸) ارائه شده است. آن‌ها دو نوع تقسیم بندی را پیشنهاد کرده‌اند. اول: تحلیل‌ها می‌توانند بواسطه‌ی اینکه محتوا یا شکل روایت را بررسی می‌کنند مشخص گردند. در حالی که بعضی قرائت‌ها بر محتوای اشکار یک گزارش تمرکز می‌کنند، مثلاً این که چه اتفاقی افتاده و چرا، سایر قرائت‌ها توجه کمتری به محتوا می‌کنند و بر ساختار طرح یعنی پیوستگی و پیچیدگی‌اش، سبک یا نوع روایت و انتخاب استعارات متمرکز می‌شوند. دوم: در حالی که برخی از محققان به دنبال یک تحلیل کل‌نگرند که در پی ابقاء یک روایت در کلیتتش باشد و آن را به عنوان یک وجود کامل درک کند،

^{۳۵} Restorying

^{۳۶} Mishler

^{۳۷} Halliday

^{۳۸} Labov and Waletzky

^{۳۹} Performance

^{۴۰} Consumed

^{۴۱} Leiblich

سایر تحلیل‌ها می‌توانند به عنوان تحلیل‌های طبقه‌بندی^{۴۲} در بخش‌های کوتاهی از متن که استخراج و دسته‌بندی شده و در طبقاتی برای تحلیل قرار گرفته‌اند، توصیف شوند. در حالی که رویکردهای کل‌نگر در پی فهم بخش‌هایی از متن در زمینه‌ی سایر بخش‌های روایت هستند، رویکردهای طبقه‌بندی به دنبال حفظ یکپارچگی (تمامیت) کل گزارش نیستند. همانطور که لایبلیچ و همکاران معتقدند این رویکردهای مبتنی بر طبقه‌بندی شبیه تحلیل محتوای سنتی‌اند و بیشتر تابع روش‌های کمی یا آماری تحلیل هستند. دو استراتژی عمده در ارتباط با تحلیل کل‌نگرانه شکل روایت وجود دارد (لایبلیچ و همکاران، ۱۹۹۸). اولی شامل طبقه‌بندی روایات با استفاده از یک تیپولوژی یا ژانر اقتباس شده از ادبیات است (نظیر حماسی، کمدی یا تراژدی). دومی بر مسیر طرح داستان تمرکز می‌کند که آیا پیش‌رونده یا پس‌رونده است یا مسیر ثابتی را طی می‌کند.

تحلیل با تمرکز بر محتوا

تاکید در این نوع تحلیل، فهم یک روایت فردی یا یک روایت زندگی‌نامه‌ای، در کلیتش، مشابه مفهوم تحلیل کل‌نگر لایبلیچ و همکاران، است. اما این تمرکز بر زندگی فردی مانع توجه جامعه‌شناسانه به ساختارهای اجتماعی، هنجارها و محدودیت‌ها نمی‌شود. مطالعه‌ی بیوگرافی فردی، مربوط به یک فرد ایزوله شده نیست بلکه اطلاعاتی نیز درباره‌ی فرد در اجتماع می‌دهد. برای یک جامعه‌شناس، هدف تحلیل یک بیوگرافی فردی، کاربرد آن برای توسعه‌ی فهم گروه‌ها و طبقات اجتماعی و فرهنگ‌ها و روابط ساختاری بین آن‌هاست (رایسمن، ۲۰۰۸).

تحلیل با تمرکز بر شکل یا ساختار روایت

تقریباً در طول دهه‌ی گذشته تحلیل روایت در علوم اجتماعی از تمرکز انحصاری به محتوا فاصله‌گرفته‌است. در این رویکرد تحلیل‌ها به همان اندازه که بر آن چه محتوای داستان‌ها درباره‌ی زندگی‌های مردم به ما می‌گوید، تمرکز می‌کنند، به همان میزان نیز بر روش‌هایی تمرکز می‌کنند که از آن طریق گویندگان داستان و نیز شرایط داستان‌گویی، آن چه را که بیان شده، شکل می‌دهند. محققانی که علاقمند به بررسی شکل یا ساختار روایت‌ها هستند از داده‌های زیادی که در زمینه‌های جامعه‌شناسی زبان و ادبیات در دسترسند برای بسط روش‌ها و اصول کاری که برای تحلیل داده‌هایشان به آن‌ها کمک می‌کنند استفاده می‌کنند. یک چالش جالب در اینجا اقتباس کردن از سایر رشته‌ها در عین حفظ تمرکز جامعه‌شناسانه است (الیوت، ۲۰۰۵). این رویکرد ساختاری عملکرد یک عبارت در سراسر روایت را تحلیل می‌کند یعنی کار ارتباطی‌ای که آن عبارت انجام می‌دهد. به این دلیل که رویکردهای ساختاری امکان بررسی نحوی و عروضی ویژگی‌های گفتار را فراهم می‌کنند، برای تعداد زیاد مصاحبه مناسب نیستند،

^{۴۲} Categorical

اما می‌توانند برای مطالعات موردی جزئی و مقایسه‌ی شرح‌های چندین روایت بسیار کاربرد داشته‌باشند. این محققان هستند که بیشتر تصمیم می‌گیرند که بسته به کانون پروژه، چه مقدار نسخه‌برداری از جزئیات ضروری است.

شاید مشهودترین نقطه‌ی شروع برای هر تحلیل روایتی که توجه در آن به شکل روایت باشد، مدلی است که توسط جامعه‌شناسان زبان آمریکایی لایو و والتسکی در اواخر ۱۹۶۰ ارائه شد. لایو (۱۹۷۲) این رویکرد را برای بررسی داستان‌های مختصر، موضوع-محور و دارای توالی زمانی - مناسب ساخت. این چارچوب به دلیل ایجاد یک دیدگاه تحلیلی هم در مورد چگونگی ساختاریافتن روایات و هم عملکردهای عناصر مختلف درون داستان، مفید است.

لایو و والتسکی معتقدند که روایت‌ها ویژگی‌های ساختاری صوری‌ای دارند و و اینکه الگوهایی که در روایت‌ها تکرار می‌شوند می‌توانند شناسایی شده و برای تحلیل هر جزء گزارش به کار روند. آن‌ها کل روایات ساختاریافته را با شش عنصر مجزا توصیف می‌کند:

خلاصه ^{۴۳}	خلاصه‌ای از موضوع
مقدمه یا جهت‌گیری ^{۴۴}	اطلاعات درباره‌ی صحنه: زمان، مکان، موقعیت، افراد
پیچیدگی ^{۴۵}	آنچه در حقیقت رخ داده، آن چه بعد اتفاق افتاده
ارزیابی ^{۴۶}	معنای رخدادها برای راوی چیست
نتیجه ^{۴۷}	چگونه پایان می‌یابد
قسمت پایانی ^{۴۸}	بازگرداندن چشم‌انداز به زمان حاضر

هرچند ممکن است به نظر برسد که تمام روایات حداقل شامل پیچیدگی یا کنش پیچیده که ساختار زمانی اساسی را فراهم می‌کنند، هستند اما عنصر ارزیابنده چیزی است که رخدادها را زانمند ساده را به یک روایت تمام قد یا کامل تبدیل می‌کند. همانطور که در جدول آمده، بخش ارزیابنده، نشان می‌دهد که رخدادها چه معنایی برای راوی دارند و مقصود یا هدف داستان را

^{۴۳} abstract

^{۴۴} orientation

^{۴۵} Complicating action

^{۴۶} evaluation

^{۴۷} resolution

^{۴۸} coda

برای مخاطب واضح می‌سازد. چون که بعد ارزیابنده‌ی یک روایت بینشی به این که چگونه راوی تفسیر رویدادهای بازگو شده را انتخاب می‌کند، ارائه می‌دهد، به همین خاطر می‌تواند مورد توجه خاص جامعه‌شناسان در سنت هرمنوتیک باشد. ارتباطی مهم بین توجه به این عنصر ارزیابنده‌ی روایات و تعهد به جامعه‌شناسی انسانی که به فهم یا فرشتهن اولویت می‌دهد وجود دارد. یک رویکرد هرمنوتیکی بر اهمیت همدلی با سوژه‌ی تحقیق و بسط فهمی مفصل و درک اینکه چگونه آن‌ها جهان اجتماعی را می‌فهمند، تاکید می‌کند. شناخت و سپس بررسی عناصر ارزیابنده در داستان‌های افراد، ابزاری عملی برای کمک به این فرایند همدلی فراهم می‌کند.

در مثال زیر، بخش روایی نسبتاً کوتاهی از یک مصاحبه‌ی زندگی‌نامه‌ای با زنی بریتانیایی آمده‌است. مصاحبه‌شونده گزارشی از دوره‌ای در زندگی‌اش که مادرش به سختی بیمار بوده و فوت کرده‌است می‌دهد.

۱	شما می‌گویید او سرطان داشت؟
A۲	او از سرطان مرد
A۳	این دوره واقعا جهنم بود
Ca۴	برای اینکه آن‌ها (پزشکان) به ما می‌گفتند او نه ماه دیگه زنده‌است
Ca۵	و بعد اون‌ها گفتند اشتباه کرده‌اند
Ca۶	او کاملا از سرطان پاک شده
Ca۷	او دیگه اصلا سرطان نداره
Ca۸	و سپس در ۹ فوریه ۱۹۹۱
Ca۹	اون‌ها گفتند او یک ماه دیگه زنده‌است
R/Ca۱۰	و او دقیقا یک ماه بعد مرد
E۱۱	او چهار ساعت در صبح با تلفن صحبت کرد
E۱۲	خیلی زیاد گریه کرد

E۱۳	به ولورهامپتون رفت
۱۴E	و در بیمارستان ماند
۱۵E	خیلی وحشتناک بود
۱۶E	واقعا ترسناک بود
۱۷R	دیگه بدتر از این نمی شد
۱۸R	بدتر از این زندگی بدون او بود
۱۹C	می دونید شکاف بزرگی در زندگیتون ایجاد میشه
۲۰C	وقتی کسی می میره

A=abstract; O=orientation; Ca= Complicating action; E=evaluation; R=resolution; C=coda

با استفاده از مدل ساختاری روایت از لایو و والتسکی، به نظر می‌رسد که پاسخگو برای پاسخ به سوال پرسشگر، خلاصه‌ای برای روایت در خط دو و سه ارائه کرده‌است. تشخیص جهت دهی در این جا راحت نیست اما شاید بتوان گفت که در بخش‌های پیشین روایت آمده‌است. جملات ارزیابنده در ۱۱ تا ۱۶ برای بهم زدن مدل لایو و والتسکی ظاهر می‌شوند چرا که آن‌ها معتقدند که ارزیابی با نمایان شدن قبل از نتیجه، روایت را بحرانی می‌سازد. هرچند می‌توان استدلال کرد که نتیجه این داستان در واقع مرگ مادر پاسخگو در خط ۱۰ نیست بلکه احساس فقدان شدید است که در خط ۱۸ بیان شده، است.

خط ۱۹ و ۲۰ روایت را تکمیل کرده و نگاه را به زمان حال برمی‌گرداند. این می‌تواند به عنوان پایان روایت تلقی شود و تغییر در نگاه می‌تواند هم از کاربرد عبارت مصطلح "می‌دانید" که به پرسشگر برمی‌گردد و هم از عبارت "وقتی کسی می‌میرد" که تمرکز را از فقدان خاص مادر پاسخگو به بیانی عمومی‌تر درباره‌ی داغدیدگی (محرومیت) در همگان تغییر می‌دهد، درک شود.

در نگاه اول خط ۱۱ تا ۱۶ ممکن است به عنوان بخشی از پیچیدگی (کنش پیچیده) تلقی شود. در خط ۴ تا ۱۰ نظم آن چه رخ داده در معنای داستان موثر است، اما خط ۱۱ تا ۱۶ به هر ترتیبی می‌تواند رخ دهد بدون این که تاثیر اساسی در معنای آن چه می‌گوید داشته‌باشد.

جالب است که کارهای عملی نسبتاً کمی هستند که کاملاً با چارچوب لایو و والتسکی به عنوان راهنمایی برای تحلیل مطابقت یابند. میشلر (۱۹۹۷) معتقد است یکی از دلایل محبوبیت اولیه رویکرد آن‌ها این است که برای عالمان اجتماعی‌ای ارائه شده بود که مشتاق گریز از پوزیتیویسم و تمرکز بر تفسیر داده‌های کیفی، و متمایل به نوعی "پوزیتیویسم با منظری انسانی" بودند. او تأکید می‌کند که محدودیت‌هایی برای کاربرد واقعی مدل ساختاری اصلی لایو و والتسکی برای تحلیل داده‌های مصاحبه وجود دارد. اولاً درون مصاحبه‌های تاریخ زندگی، پاسخگویان بندرت گزارش‌های زمانمند دقیقی ارائه می‌دهند. دوماً مقدار زیادی از داده‌های مصاحبه‌ها شکلی شبیه داستان دارند اما حتماً شامل یک توالی از اجزاء رویدادها نیستند (رایسمن، ۱۹۹۰) و سوماً مصاحبه‌هایی که اغلب شامل مجموعه‌ای از روایات مختلف هستند منجر به مشکلات شناسایی مرزهای بین آن روایات می‌شوند.

با نگاهی به تفاوت بین بررسی روایاتی که در مصاحبه‌ها هستند و فهم کل یک مصاحبه به عنوان یک روایت، واضح است که مدل ساختاری روایت لایو و والتسکی، می‌تواند برای تحلیل بخش‌های کوتاه مصاحبه‌ها که روایت‌ها در آن‌ها واقع می‌شوند مناسب باشد اما در بررسی یک مصاحبه به نحوی کل‌نگرانه کمتر کاربردپذیر است.

تحلیل تعاملی

در این جا تأکید بر فرایند گفتگو بین گوینده و شنونده است. توجه به محتوای موضوعی و ساختار روایت در رویکرد تعاملی رها نمی‌شود، اما توجه به گفتن داستان به عنوان یک فرایند حاصل همکاری، که گوینده و شنونده با هم معنا را می‌سازند، متمایل می‌شود. داستان‌های تجربی شخصی که پیرامون جهان زندگی گوینده سازمان یافته ممکن است در رد و بدل کردن سوال و جواب جای داده شود. این رویکرد مستلزم رونوشت‌هایی از تمام شرکت‌کنندگان در گفتگو است و اگر ویژگی‌های فرازبانی تعامل را نیز شامل شود، تقویت خواهد شد. در این رویکرد، توجه فراتر از سخن گفته شده می‌رود و در یک معنای استعاری داستان گفتن مانند یک نمایش می‌شود - دارای یک "خود" با یک پیشینه - که مخاطب را از طریق زبان و اشارات هنگام صحبت (نمایش)، درگیر می‌کند. محققان روایت ممکن است مشخصه‌های مختلفی را تحلیل کنند: بازیگران با روایت شفاهی در روی صحنه، صحنه (شرایط اجرا و زمینه یا بستری که داستان اجرا شده)، دیالوگ بین شخصیت‌ها، و واکنش مخاطب (رایسمن^{۴۹}، ۲۰۰۳). دیدگاه نمایشی برای مطالعات تکنیک‌های ارتباطی و مطالعات جزئی هویت‌یابی مناسب است - اینکه چگونه روایتگران می‌خواهند شناخته‌شوند و صریحاً اینکه آن‌ها چگونه مخاطب را در انجام شناسایی خودشان درگیر می‌کنند. این رویکرد می‌خواهد اینکه چگونه مخاطبان در فن اجرای روایت درگیر می‌شوند را مطالعه کند چرا که خواننده‌ها واپسین مفسرها هستند و شاید یک روایت را به طور متفاوتی نسبت به گوینده و محقق بخوانند.

^{۴۹} Riessman

ژانر

مفهوم ژانر یک منبع تحلیلی دیگر است که می‌تواند توسط جامعه‌شناسانی که در پی بررسی شکل روایت هستند از مطالعات ادبی عاریه‌گرفته‌شود. ژانر می‌تواند به عنوان ارائه‌دهنده‌ی چارچوبی بین فرهنگی شناخته‌شود که برای سازمان‌بندی رویدادها و تجربیات در جهت معنادار ساختن و سهولت فهم آن‌ها به کار می‌رود. همانطور که تودورو^{۵۰} (۱۹۹۰) طرح کرده، ژانرها به عنوان افق فکری مورد انتظار برای خوانندگان و مدل نوشتن برای نویسندگان عمل می‌کنند. مفهوم ژانر در ارتباط با فیلم نیز قابل درک است. برای مثال سبکی که قهرمانان و تبهکاران در هالیوود کلاسیک بازی می‌کنند متفاوت با سبک بازی آن‌ها در یک فیلم ترسناک فیلم تخیلی علمی یا فیلم مستند است. این‌ها همه می‌تواند به عنوان ژانرهای متفاوت در فیلم‌سازی نامیده شود.

مثال‌هایی از ژانرهای مهم در ادبیات رمانس، کمدی، تراژدی و هجو است. به این لیست می‌تواند مثال‌هایی که بعداً در ادبیات یا فیلم یافت شد مثل رمان گوتیک، وحشت، داستان کارگاهی، ملودرام، تمثیل، حکایت و ... اضافه شود. اطلاع از این ژانرهای مختلف می‌تواند یک ابزار اضافی تحلیل برای تحلیل روایت‌های مصاحبه یا دیگر روایت‌ها فراهم کند (البوت، ۲۰۰۵).

محدودیت‌ها

تحقیق روایی بر خلاف سایر روش‌های کیفی، نقطه‌ی شروع و پایان مشخصی ندارد، هنوز خود تعریف روایت محل مناقشه است و طبقه‌بندی معینی درباره‌ی تمرکز بر رویکردهای موضوعی محتوا محور یا تحلیل عناصر خاص زبانی، وجود ندارد. همچنین برخلاف سایر دیدگاه‌های تحقیق کیفی، تحقیق روایی هیچ قانون کلی‌ای درباره‌ی داده‌ها یا اسلوب مناسب پژوهش یا بهترین سطحی که داستان‌ها در آن مطالعه شود ارائه نمی‌دهد. تحقیق روایی به ما نمی‌گوید که داستان‌ها را در گفتگوهای روزمره‌ی ضبط شده جستجو کنیم یا در مصاحبه‌ها، دفاتر خاطرات، عکس‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا مقالات روزنامه‌ها یا فعالیت‌های الگودار روزمره‌ی زندگی افراد؛ واقعیت را نشانه بگیریم یا درگیر شدن (تعامل) محقق و مشارکت‌کننده را، جنبه‌ی خصوصی داستان‌ها را تحلیل کنیم یا جنبه‌ی عمومی آن‌ها را، و یا اینکه چه اهمیت معرفت‌شناسانه یا هستی‌شناسانه‌ای به روایت نسبت داده می‌شود.

برخی از روش‌های تحلیل کند و پرحمت بوده، نیازمند توجه به ظرایف هستند: نکات ظریف و دقیق گفتار، آرایش یک پاسخ، ارتباطات بین محقق و شخص، بسترهای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی چرا که این روایت‌های فرهنگی هستند که داستان‌های شخصی را ممکن می‌سازند. همچنین جمع‌آوری اطلاعات گسترده راجع به شخص مورد مطالعه و بستر زندگی او و رسیدن به داستانی که گویای تجربیات فرد باشد، در نظر گرفتن پیشینه‌ی محقق به عنوان مفسر داستان و تاثیر آن بر تحقیق از مواردی است که می‌تواند به عنوان چالش در تحقیق روایی مطرح شود (کرسول، ۲۰۰۷).

^{۵۰} Todorov

نتیجه‌گیری

تحلیل روایت دیگر فقط مختص رشته‌ی ادبیات نیست، بلکه در تمام علوم انسانی نفوذ کرده‌است. روش‌های مختلف بررسی شده برای انواع مختلفی از متون و کارها مناسبند و هر کدام یک راه نظام‌مند مطالعه‌ی روایت‌های مربوط به تجربه را ارائه می‌کنند. از خلال این رویکردها محققان اجتماعی می‌فهمند که افراد چگونه زندگی‌شان را به صورت داستان درمی‌آورند. همچنین فهم پیچیدگی روابط شخصی و اجتماعی نیز ممکن می‌شود. بنابراین کاربرد روایت‌پژوهی در علوم اجتماعی می‌تواند انتخاب‌های مفید و جدیدی را در حوزه‌ی روش‌های تحلیل پیش روی محققان قرار دهد.

منابع

- کرسول، جان (۱۳۹۱)، پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه‌ی حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- Abell, J., Stokoe, E. and Billig, M. (۲۰۰۴). Narrative and discursive (re)construction of events. In M. Andrews, S. D. Sclater, C. Squire and A. Treacher (eds), *Uses of Narrative*. New Brunswick, NJ: Transaction
- Abbott, A. (۱۹۸۸). *The System of Professions: An essay on the division of expert labor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Andrews, M., Squire, C. & Tamboukou, M. (۲۰۱۳). Introduction. In Molly Andrews, Corinne Squire & Maria Tamboukou (eds), *Doing narrative research* (۲nd ed), London: Sage.
- Bruner, J. (۱۹۹۰). *Acts of Meaning*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Elliot, J. (۲۰۰۵). *Using Narrative in Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*. London: Sage.
- Freeman, M. (۲۰۰۶). Life on 'holiday'? In defense of big stories. *Narrative Inquiry* ۱۶(۱), ۱۳۱-۸
- Georgakopoulou, A. (۲۰۰۷). *Small Stories, Interaction and Identities*. Amsterdam: John Benjamins.
- Gubrium, J.F. and Holstein, J.A. (۱۹۹۸). Narrative practice and the coherence of personal stories, *Sociological Quarterly*, ۳۹(۱), ۱۶۳-۸۷.
- Halliday, M. (۱۹۷۳). *Explorations in the Function of Language*. London: Edward Arnold.
- Hinchman, L.P. and Hinchman, S.K. (ds) (۱۹۹۷). *Memory, Identity, Community: The Idea of Narrative in the Human Sciences*, Albany NY: State University of NY Press.
- Labov, W. (۱۹۹۷). "Some further steps in narrative analysis". *Journal of Narrative and Life History* ۷ (۱-۴), ۳۹۵-۴۱۵
- Labov, W. and Waletzky, J. (۱۹۶۷). Narrative analysis: Oral versions of personal experience. In J. Helms (ed.), *Essays in the Verbal and Visual Arts*. Seattle, WA: University of Washington Press.
- Lieblich, A., Tuval-Maschiach, R. and Zilber, T. (۱۹۹۸). *Narrative Research: reading, analysis, and interpretation*. Thousand Oaks, CA: Sage.

- Molson, H. (۲۰۰۴). Fictional (ising) identity? Ontological assumptions and the methodological production of subjectivities. In M. Andrews, S. D. Sclater, C Squire & A. Treacher (eds), *Uses of Narrative*. New Brunswick, NJ: Transaction.
- Mishler, E.G. (۱۹۹۷). A matter of time: when, since, after Labov and Waletzky, *Journal of Narrative and Life History*, ۷(۱-۴): ۶۹-۷۳
- Mishler, E.G. (۱۹۹۵). Models of narrative analysis: a typology, *Journal of Narrative and Life History*, ۵(۲), ۸۷-۱۲۳.
- Parker, I. (۲۰۰۳). Psychoanalytic narratives: Writing the self into contemporary cultural phenomem". *Narrative Inquiry* ۱۳(۲), ۳۰-۱-۱۵
- Pinnegar, S., & Daynes, J. G. (۲۰۰۶). Locating narrative inquiry historically: Thematics in the turn to narrative. In D. J. Clandinin (ed), *Handbook of narrative inquiry*, Thousand Oaks, CA: Sage
- Plummerr, K. (۱۹۹۵). *Telling Sexual Stories*. London: Routledge.
- Riessman, C. (۲۰۰۸). *Narrative Methods in the Human Sciences*. New York: SAGE.
- Riessman, C. (۲۰۰۲). Analysis of personal narratives. In J. Gubrium and J. Holstein (eds), *Handbook of Interview Research*. Thousand Oaks, CA: SAGE.
- Riessman, C. (۱۹۸۹). Life events, meaning and narrative: the case of infidelity and divorce, *Social Science and Medicine*, ۲۹ (۶), ۷۴۳-۵۱
- Seal, C. (۲۰۰۴). Resurrective practice and narrative. In M. Andrews, S. D. Sclater, C. Squire and Treacher (eds), *The Uses of Narrative*. New Brunswick, NJ: Transaction.
- Stanley, L. (۱۹۹۲). *The Auto/Biographical I: Theory and Practice of Feminist Auto/Biography*. Manchester: Manchester University Press.
- Tamboukou, M. (۲۰۰۸). Re-imagining the narrative subject. *Qualitative Research*, ۸ (۳), ۲۸۳-۲۹۲. Reprinted in C. Hughes (ed.) (۲۰۱۳), *Researching Gender*. London: SAGE.
- Tamboukou, M. (۲۰۱۰). *In the Fold between Power and Desire: Women Artists' Narratives*. Cambridge: Cambridge Scholars' Publishing.
- Todorov, T. (۱۹۹۰). *Genres in Discourse*. London: Cambridge University Press.